

چه کسی راز مرگ نوعروس را می داند

زن میانسال به طرز مرموزی در خانه اش به قتل رسید

مرگ مرموز یک نوعروس، پرونده ای را پیش روی بازپرس جنایی تهران قرار داد که هنوز ابعاد آن آشکار نشده و مشخص نیست زن جوان به دست شوهرش کشته شده یا خود به استقبال مرگ رفته است.

به گزارش رسیده، ساعت ۲۳ شامگاه سه شنبه هنگامی که بازپرس کشیک قتل - تلفن همراهش را پاسخ داد، افسر نگهبان کلانتری اوبسعید از وی خواست برای تحقیق درباره مرگ زنی ۲۵ ساله به نام زویا به مجتمعی در خیابان ولیعصر برود. در آپارتمان مورد نظر جنازه زویا در حالی که طناب داری دور گردنش گره خورده، پیدا شده بود و شوهرش ادعا می کرد زویا خودکشی کرده است. هنگامی که تیم ویژه تحقیقات تمامی محوطه داخل آپارتمان را مورد تفتیش قرار داد و هیچ نشانه ای از ورود فرد غریبه به خانه نیافت، در برابر یک دوراهی قرار گرفت که تصمیم گیری را بسیار دشوار می کرد. آیا نوعروس همان طور که کامبیز مدعی است، خودکشی کرده یا اینکه تازه داماد خود قاتل همسرش است و قصد دارد این راز را پنهان کند. برای روشن شدن جزئیات بیشتری از این حادثه کامبیز بازداشت شد.

از سوی پزشکی قانونی در همان معاینه اولیه مرگ زویا را بر اثر خفگی با طناب اعلام کرد و زمان فوت را سه ساعت پیش از کشف جنازه تشخیص داد. او برای بررسی های بیشتر مجوزی از بازپرس جنایی اخذ کرد که به موجب آن جسد باید به سازمان پزشکی قانونی منتقل می شد و مورد معاینه و آزمایش سم شناسی قرار می گرفت.

هفته گذشته کامبیز که خود را بی گناه می خواند به دادسرای امور جنایی انتقال داده شد و تحت بازجویی قرار گرفت. وی

پذیرفت با همسرش به شدت اختلاف داشته است اما گفت در مرگ زویا هیچ تقصیری متوجه او نیست. کامبیز درباره نحوه آشنایی و ازدواج با متوفی توضیح داد: من و زویا پنج ماه قبل از طریق یکی از دوستان خانوادگی ام با هم آشنا شدیم و به فاصله کمی با هم ازدواج کردیم، اما از همان آغاز زندگی مشترک دچار مشکل شدیم و بر سر حتی کوچک ترین مسائل نیز با هم دعوا می کردیم. دامنه اختلافات ما از بحث بر سر خرابی کاشی حمام تا درخواست من برای آرایش نکردن زویا گسترش یافته بود و هیچ آرامشی در زندگی مان وجود نداشت. هر بار که دعوا بالا می گرفت زویا مرا کتک می زد ولی من در برابرش یا سکوت می کردم یا اینکه از خانه بیرون می رفتم. مادر همسرم به سرطان مبتلا است. پدرش نیز از بیماری اعصاب رنج می برد، به همین خاطر سعی می کردم شرایط زنم را درک کنم و صبر و حوصله بیشتری به خرج دهم. از طرفی هم من و هم زویا نمی خواستیم خانواده هایمان را مشوش کنیم. هیچ وقت از اختلافات و درگیری هایمان با آنها صحبت نکردیم، در عوض برای رفع مشکلات نزد یک مشاور رفتیم که او پس از شنیدن حرف های ما اختلافات مان را خنده دار دانست.

کامبیز در ادامه اظهاراتش گفت: این اواخر من نیز در برابر رفتارهای همسرم عصبی می شدم و قبول دارم که چند بار کتکش زدم ولی هرگز مرتکب قتل نشده. زویا همیشه در دعواها تهدید می کرد خودش را خواهد کشت البته من این تهدیدها را جدی نمی گرفتم. تازه داماد درباره وقایع منجر به مرگ همسرش توضیح داد: دوشنبه شب من می خواستم به خوابیدم.

کامبیز ادامه داد: صبح دوباره به خانه رفتم، سانویچ فاسد شده بود و زویا همچنان در را باز نمی کرد، به هر زحمتی که بود قفل را گشودم. در اتاق خواب از داخل قفل بود. فکر کردم همسرم است. برای اینکه ذهنم مشغول ماجرای دعوی شب قبل نشود، خودم را با تعمیر تلفن سرگرم کردم اما وسط کار طاقت نیابردم و برای اینکه از حال زویا مطلع شوم با سختی در را باز کردم و ناگهان جسد همسرم را در حالی که حلق اویز بود دیدم. سراسیمه و مضطرب به آشپزخانه دویدم و با چاقو طناب را پاره کردم. سپس از همسایه واحد روبه رو کمک خواستم. او وقتی بیکر زویا را دید، گفت: هنوز زنده است به همین دلیل با اورژانس تماس گرفتم ولی امدادگران وقتی بر بالین همسرم حاضر شدند مرگ او را تأیید کردند.

بنابر این گزارش به رغم انکارهای تازه داماد بازپرس روشن وی را برای ادامه تحقیقات در اختیار اداره ۱۰ پلیس آگاهی قرار داد. از سوی کارآگاهان موظف شدند بازجویی از خانواده زویا و نزدیکان این زوج سرخ های بیشتری از راز مرگ نوعروس به دست آورند.

کلاهبرداری بنگاهدار از ۴۰ خریدار آپارتمان

مرد بنگاهدار با استخدام یک زن به کلاهبرداری میلیونی از ۴۰ خریدار آپارتمان دست زد. چند نفر دیگر نیز فروخته شده است.

در حالی که شمار شاکیان این پرونده در مدت کوتاهی به ۴۰ نفر رسیده بود تحقیقات در این مورد آغاز شد. بازپرس پرونده با بررسی اظهارات مالباختگان و همچنین تحقیق درباره سابقه آژانس مسکن دریافت امتیاز بنگاه متعلق به شخص دیگری است و او به تازگی امتیاز مغازه اش را برای دو سال به متهم واگذار کرده است. همچنین با ادامه بررسی ها مشخص شد زنی حدوداً ۵۰ ساله با صاحب آژانس همکاری دارد.

از آنجا که احتمال متواری شدن متهمان وجود داشت دو متهم به نام های حمید و پروین بلافاصله بازداشت شدند. پروین که ۵۰ سال دارد پس از دستگیری مدعی شد به تازگی

تحقیق در مورد قتل زنی که با کیسه خفه و جسدش در خانه کشف شده، توسط کارآگاهان ویژه قتل اداره آگاهی تهران آغاز شد و اولین فرضیه در آن انگیزه ناموسی شناخته شده است.

به گزارش رسیده ساعت ۲۱ شامگاه شنبه پسری جوان با صدایی لرزان به پلیس ۱۱۰ خبر داد مادرش در خانه به قتل رسیده است. پس از این تماس بلافاصله مأموران کلانتری پونک اکیپ ویژه ای از متخصصان بررسی صحنه جرم در محل حادثه حاضر و با جسد نیمه عریان زنی ۵۰ ساله روبه رو شدند که خفه شده بود. شواهد موجود در صحنه جنایت نشان داد این زن که منور نام داشت زمان وقوع قتل خواب بوده و عاملان جنایت ابتدا کیسه ای پلاستیکی را داخل سر او کرده و سپس با پیراهنی سیاه رنگ دور

جعل عناوین دولت برای کلاهبرداری

فردی که با جعل عنوان های دولتی و حکومتی اقدام به کلاهبرداری می کرد، در کرمانشاه دستگیر شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، با وصول چندین فقره گزارش در خصوص اینکه شخصی با نام مستعار «حاج آقا فروزنده» با همراه داشتن کارت و مدارک شناسایی مشاغل مهم از جمله بازپرس، نماینده دادستانی، ستاد حفاظت اطلاعات و امنیت وزارت کشور، رئیس دفتر نمایندگی رهبر در استان کرمانشاه، مشاور دادستان در دادگستری کرمانشاه، عضو واحد بودجه و تخصیص وام مجلس شورای اسلامی در خصوص اشتغال زایی، ارائه دهنده وام و خرید و فروش انواع کالاها و لوازم خانگی اقدام به کلاهبرداری می کند، انجام تحقیقات در دستور کار قرار گرفت و در نهایت مأموران موفق شدند متهم را دستگیر کنند.

در ادامه تحقیقات مشخص شد هویت واقعی متهم ۴۴ ساله «محمد رضا ف» است که دارای سابقه کیفری است. به این ترتیب متهم با صدور قرار بازداشت در اختیار پلیس آگاهی قرار گرفته و تحقیقات از وی کماکان ادامه دارد.

زن روان پریش کودک ۷ ساله اش را کشت

زن روانی در اقدامی جنون آمیز کودک ۷ ساله اش را به قتل رساند و مادرش را با ضربات چاقو به شدت زخمی کرد. به گزارش رسیده هنگامی که زنی مسن که برای ملاقات دخترش از شهرستان به تهران آمده بود، مقابل خانه فرزند ۳۰ ساله اش در خیابان خرمشهر رسید، صدای چیخ و داد نازیلارا شنید. او که می دانست دخترش از بیماری روان پریشی رنج می برد، با ترس از اینکه واقعه ای ناگوار در شرف وقوع است وارد خانه شد و نازیلارا در حالی که چاقویی در دست داشت بالای سر نوه ۷ ساله اش به نام پاشا دید.

زن مسن سعی کرد با گفت و گو نازیلارا را متقاعد کند چاقو را زمین بگذارد اما زن روانی با فریاد تهدید کرده هر کس نزدیک برود او را خواهد زد. در حالی که کودک خردسال غرق در خون بود و به سختی نفس می کشید، مادر بزرگ بدون اعتنا به تهدیدهای دخترش به سوی پاشا دوید تا برای نجاتش از مرگ اقدامی انجام دهد. در این بین نازیلارا گفته خود را عملی کرد و این بار با چاقو به مادرش یورش برد و وی را زخمی کرد. دقایقی بعد مأموران پلیس که از طریق همسایه ها در جریان موضوع قرار گرفته بودند در خانه مورد نظر حضور یافتند و با تلاش زیاد توانستند زن مهاجم را آرام و وی را بازداشت و سپس او را به بیمارستان منتقل کنند. از سوی معلوم شد پاشا در حالی که خواب بوده مورد حمله مادرش قرار گرفته و با وارد شدن

آن را بسته و وی را خفه کرده اند. با توجه به اینکه پسر مقتول اولین کسی بود که جسد را در خانه پیدا کرده بود، وی تحت بازجویی قرار گرفت و مدعی شد از اینکه مادرش چطور به قتل رسیده و چه کسی عامل این جنایت است خبر ندارد. پسر مقتول گفت من دو برادر دارم که ازدواج کرده اند و جدا از ما هستند اما من به اتفاق مادرم در خانه پدری مان زندگی می کردیم. صبح روز حادثه من مطابق معمول از خانه خارج شدم و سر کار رفتم. چند بار تلفنی سعی کردم با مادرم تماس بگیرم اما او جواب نداد، شب که به خانه برگشتم، زنگ در را به صدا درآوردم. باز هم مادرم در را باز نکرد. با کلید خودم وارد خانه شدم و وقتی به سمت اتاق خواب رفتم جسد مادرم را دیدم. ما هیچ کس دشمنی نداشتیم و مادرم

شوهرم مرا به کارهای خلاف وادار می کرد

زنی که متهم است با همدستی دو مرد شوهرش را به قتل رسانده هفته گذشته در دومین جلسه محاکمه یک بار دیگر مدعی شد به خاطر اینکه همسرش او را مجبور به انجام کارهای خلاف اخلاق می کرده نقشه قتل او را طراحی کرده است. به گزارش رسیده در ابتدای جلسه محاکمه نماینده دادستان بار دیگر آنچه را در پرونده منعکس شده تشریح و برای سه متهم پرونده تقاضای مجازات کرد. وی گفت: ۲۳ مهرماه سال ۸۲ مأموران پلیس جسد مردی را زیر پل نواب پیدا کردند که سر از تنش جدا شده بود. کنار جسد کزتی پیدا شد که هویت مقتول را نشان می داد. مأموران با دیدن کارت شناسایی متوجه شدند مقتول حمیدرضا نام دارد. با انتقال جسد به پزشکی قانونی تحقیقات برای شناسایی عاملان این جنایت و قاجاق مواد مخدر نیز انجام می داد. بر سر مواد با چند تن از دوستانش درگیر شده و احتمالاً آنها حمیدرضا را به قتل رسانده و جسدش را زیر پل رها کرده اند.

در بازجویی های بعدی کتابیون به قتل شوهرش اعتراف کرد و گفت به اتفاق حسین متهم ردیف اول پرونده و علی متهم ردیف سوم حمیدرضا را به قتل رسانده است. در ادامه وقتی نوبت به حسین متهم ردیف اول رسید و اتهام قتل حمیدرضا با چاقو به او تفهیم شد حسین گفت: اتهام را قبول ندارم. من هیچ نقشی در قتل شوهر کتابیون نداشتم. کتابیون را از سال ۸۱ می شناختم. ما با هم به میهمانی و تفریح می رفتیم. در این مدت متوجه شده بودم کتابیون مشکل مالی دارد و شوهرش او را مجبور به انجام کارهای خلاف می کند. دلم برایش می سوخت به او پول می دادم تا زندگی اش را اداره کند. ما هیچ رابطه ای با هم نداشتیم و من از سر دلسوزی کتابیون را مثل خواهر خودم دوست داشتم. وقتی شوهر کتابیون به قتل رسید با من تماس گرفت و گفت شوهرش را کشته و از من خواست در انتقال جسد کمک کنم. من هم این مسأله را به علی گفتم و جسد را منتقل کردیم. بعد از متهم ردیف اول کتابیون در جایگاه حضور یافت و اتهام معاونت در قتل را قبول کرد. او گفت: من در شرایط خاصی بودم. شوهرم از من می خواست با انجام کارهای خلاف اخلاق خرج گیری وارد شور شدند.

حیدررضا ازدواج کردم او را دوست نداشتم. پلرم به زور مرا به عقدش درآورد. حمیدرضا به مواد مخدر اعتیاد داشت و حاضر بود برای تأمین هزینه های اعتیادش هر کاری بکند و مرا مجبور می کرد با مردان غریبه رابطه داشته باشم و برایش پول تأمین کنم. من این روش زندگی را دوست نداشتم. دلم می خواست مثل زنان دیگر سالم زندگی کنم و با شوهرم به تفریح و مسافرت بروم. وقتی در برابر این خواسته های بی شرمانه شوهرم کاری نتوانستم بکنم تقاضای طلاق کردم. اما دادگاه قبول نکرد. من دو بار این کار را انجام دادم و هر دو بار دادگاه در خواستم را نپذیرفت. من هم برای خلاص شدن از رفتارهای شوهرم تصمیم به قتل او گرفتم و با همدستی حسین نقشه را اجرا کردم. مطابق قرار من تعداد زیادی قرص خواب آور به شوهرم خوراندیم. وقتی بی حال شد حسین و علی او را بیرون بردند و من دیگر نمی دانم چه اتفاقی افتاد. کتابیون در مورد آشنایی اش با حسین گفت: شوهرم با زنی به نام مرضیه دوست بود و از طریق مرضیه مردان غریبه را به خانه می آورد. من با حسین از طریق مرضیه آشنا شدم و وقتی به هم بیشتر نزدیک شدیم او فهمید که چه زندگی فلاکت باری دارم.

سپس علی متهم ردیف سوم در جایگاه قرار گرفت و گفت: من و حسین با هم دوست بودیم و به همین خاطر وقتی از من خواست در گوشمالی دادن شخصی به او کمک کنم قبول کردم. حسین به من نگفته بود قصد دارد حمیدرضا را بکشد، او فقط گفت حمیدرضا یکی از آشنایانش است که چندین بار شوهرش را اذیت کرده و باید تنبیه شود. شب حادثه من مقابل خانه حمیدرضا رفتم. او تقریباً بیهوش بود حسین او را کشان کشان به داخل ماشین آورد و با هم زیر پل نواب رفتیم. من پیاده نشدم و به تصور اینکه حسین فقط می خواهد چند سیلی به صورت حمید رضا بزند داخل ماشین نشستیم. متهم ادامه داد: چند دقیقه بعد صدای ناله شنیدم و می خواستم پیاده شوم که دیدم حسین با دستان خونی وارد ماشین شد و گفت حمیدرضا را کشته است. پس از دفاعیات متهمان با توجه به اینکه اتهام رابطه نامشروع برای حسین و کتابیون هم در پرونده مطرح بود، ادامه جلسه دادگاه به صورت غیرعلنی برگزار شد و در پایان آخرین دفاعیات هر سه متهم توسط هیات قضات شنیده شد و پس از پایان جلسه دادگاه قضات برای تصمیم گیری وارد شور شدند.

سپس علی متهم ردیف سوم در جایگاه قرار گرفت و گفت: من و حسین با هم دوست بودیم و به همین خاطر وقتی از من خواست در گوشمالی دادن شخصی به او کمک کنم قبول کردم. حسین به من نگفته بود قصد دارد حمیدرضا را بکشد، او فقط گفت حمیدرضا یکی از آشنایانش است که چندین بار شوهرش را اذیت کرده و باید تنبیه شود. شب حادثه من مقابل خانه حمیدرضا رفتم. او تقریباً بیهوش بود حسین او را کشان کشان به داخل ماشین آورد و با هم زیر پل نواب رفتیم. من پیاده نشدم و به تصور اینکه حسین فقط می خواهد چند سیلی به صورت حمید رضا بزند داخل ماشین نشستیم. متهم ادامه داد: چند دقیقه بعد صدای ناله شنیدم و می خواستم پیاده شوم که دیدم حسین با دستان خونی وارد ماشین شد و گفت حمیدرضا را کشته است. پس از دفاعیات متهمان با توجه به اینکه اتهام رابطه نامشروع برای حسین و کتابیون هم در پرونده مطرح بود، ادامه جلسه دادگاه به صورت غیرعلنی برگزار شد و در پایان آخرین دفاعیات هر سه متهم توسط هیات قضات شنیده شد و پس از پایان جلسه دادگاه قضات برای تصمیم گیری وارد شور شدند.